



# Studying the dual confrontations in the *Kite Runner* fiction by Khaled Hosseini

Fatemeh elhami<sup>\*1</sup> | Batool mahdavi<sup>2</sup> | Aref pardakhteh<sup>3</sup>

1. \*Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Management and Human Sciences, Chabahar University of Maritime and Marine Sciences., Chabahar, Iran. E-mail: elhami@cmu.ac.ir.Orcid Cod: 0009-0009-0772-6051
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages of Mazandaran University. Babolsar. Iran. E-mail: b.mahdavi@umz.ac.ir,1347bmahdavi
3. Graduated in Persian language and literature from Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran. E-mail: pardakhteh1991@gmail.com

## Article Info

### Article type:

Research Article

### Article history:

Received: Accepted:

### Keywords:

Kite runner,  
dual confrontations,  
Khaled Hosseini,  
novel,

## ABSTRACT

Studying the contrasts and contrasting pairs is one of the main methods of literary structuralism. According to this theory, the human mind divides everything into two categories, good and bad, positive and negative, to understand the world around it. This simple rule is pushed to the hidden layers of the language in the transformation of the mind, and the artist reproduces different fields of contrasts in the meaning of his speech in the creation of a literary work. Dual confrontations are one of the most central themes in Khaled Hosseini's novel *The Kite Runner*. The author has taken the necessary leaven from it to create a fiction texture. This article has analyzed the confrontations in this novel with a descriptive-analytical method: in the section on ethnic and religious confrontations, the author has been able to point out and indirectly criticize the racist thoughts in the Afghan society by confronting the Sunni Pashtuns against the Shia Hazaras. ;By comparing the free society of America with bigoted Afghanistan in space and time,it expresses its double deprivation in an unequal world. In contrast to the characters of the fiction and the description of people like Amir Pashtun Businessman's child and Hassan Servant's child,he deals with the extreme class differences in Afghanistan and by mentioning intra-personal confrontations, such as Amir's mental instability, he points to the confrontation of reason and emotion. In a word, the structure of *Kite runner* is full of in-depth and superficial oppositions, which can be considered as a matrix of oppositions.The most prominent of them is the contrast between reason and emotion, which brings the entire fiction closer to tragedy.

**Cite this article:** elhami, F., mahdavi, B., & pardakhteh, A. (2023). Studying the dual confrontations in the *Kite Runner* fiction by Khaled Hosseini. *Journal of Research in Narrative Literature*, 10(2), 1-20.



© The Author(s).

Publisher: Razi

University

DOI: 000000000000000000000000



## بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان بادبادک‌باز از خالد حسینی

### فاطمه الهامی\* | بتول مهدوی<sup>۲</sup> | عارف پردخته<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار،

چابهار، ایران رایانامه: elhami@cmu.ac.ir

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: 1347bmahdavi.b.mahdavi@umz.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران.

رایانامه: pardakhteh1991@gmail.com

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

واژه‌های کلیدی:

بادبادک‌باز،

تقابل‌های دوگانه،

خالد حسینی،

رمان.

بررسی تقابل‌ها و جفت‌های متضاد از اصلی‌ترین روش‌های ساختارگرایی ادبی است. براساس این نظریه ذهن آدمی برای شناخت دنیای پیرامون خود همه‌چیز را به دو دسته خوب و بد، مثبت و منفی تقسیم می‌کند. این قاعده ساده در تحول ذهن به لایه‌های پنهان زبان رانده می‌شود و هنرمند در خلق اثر ادبی، ساحت‌های مختلفی از تقابل‌ها را در معنای سخنش بازتولید می‌کند. تقابل‌های دوگانه یکی از محوری‌ترین بن‌مایه‌ها در رمان بادبادک‌باز خالد حسینی است. نویسنده، خمیرمایه لازم را برای ایجاد بافت داستانی از آن گرفته‌است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تقابل‌ها در این رمان پرداخته‌است: نویسنده در بخش تقابل‌های قومی و مذهبی، با رویارویی قوم پشتون‌های سنی مقابل هزاره‌های شیعه به خوبی توانسته‌است به افکار نژادپرستانه در جامعه افغانستان اشاره و به‌طور غیرمستقیم از آن انتقاد کند؛ در تقابل مکانی و زمانی بامقایسه جامعه آزاد امریکا در مقابل افغانستان متعصب به بیان محرومیت مضاعف آن در یک دنیای نابرابر می‌پردازد. تقابل اشخاص داستان در توصیف کسانی چون امیر پشتونی تاجرزاده و حسن هزاره‌ای نوکرزاده به اختلاف طبقاتی فاحش در افغانستان اشاره دارد و با ذکر تقابل‌های درون فردی، مثل عدم ثبات روانی امیر به رویارویی عقل و عاطفه می‌پردازد. ساختار بادبادک‌باز سرشار از تقابل‌های ژرف-ساختی و روساختی است که می‌توان آن را ماتریسی از تقابل‌ها دانست. شاخص‌ترین آنها تقابل بین عقل و احساس است که سراسر داستان را به تراژدی نزدیک می‌کند.

استناد: الهامی\*، فاطمه؛ مهدوی، بتول؛ و پردخته، عارف (۱۴۰۲). بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان بادبادک‌باز از خالد حسینی.

پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۰ (۳)، ۱-۲۰.

ناشر: دانشگاه رازی



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 00000000000000000000000000000000



## ۱. پیشگفتار

ادبیات با زبان تأثیرگذار و برنده، همواره وسیله‌ای برای مبارزه با کجی‌ها و بیان زیبایی‌ها بوده است. بخش قابل توجهی از معنای زبان ادبی، مستقیم و بخشی به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود و یکی از اهداف مطالعات ادبی دست یافتن به معنای پنهان متن است. با توسعهٔ مطالعات زبان‌شناسی، مطالعات ادبی نیز از صبغهٔ کلی‌نگر خود خارج شد و به قوانین و قواعدی توسل جست که با اتکا به دیدگاه‌های مشخص فلسفی و زبانی، روش خاصی را برای برخورد با پدیده‌های فرهنگی از جمله متن ادبی به کار گرفت. گزینش نظریهٔ ادبی با رویکردی مشخص در تحلیل متن، از ویژگی‌های پژوهش‌های نوین ادبی است و از نظریه‌های معروف که اوج شکوفایی آن به دههٔ ۱۹۶۰ باز می‌گردد، ساختارگرایی ادبی است و مطالعهٔ تقابل‌ها و جفت‌های متضاد از اصلی‌ترین روش‌های آن به شمار می‌آید. تقابل‌های دوگانه از مفاهیم کلیدی در حیطهٔ نظریات زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و نقد ادبی است که در زنجیرهٔ تاریخی مکتب‌های فلسفی-زبان‌شناختی به عنوان مبنای تفکر و شکل‌گیری معنا در متون کلامی و غیر کلامی در نظر گرفته شده است.

قالب رمان عموماً برخوردار از این الگوی تقابلی است و بحث و جدل در طرح داستان معمولاً با این الگو ایجاد می‌شود. از این منظر غالب عناصر داستانی بادبادک‌باز خالد حسینی از ساختاری تقابلی برخوردار است و کمتر بخشی را می‌توان دید که از این ویژگی بی‌بهره باشد؛ بلکه یکی از محوری‌ترین بن‌مایه‌ها در این اثر، تقابل‌های دوگانه پنهان و آشکار است که در سرتاسر ارکان داستان قرار دارد. گویی موتور محرک خالد حسینی برای پردازش داستان است و نویسنده خمیرمایهٔ لازم را برای ایجاد بافت داستانی از آن گرفته است. همانگونه که تقابل‌ها در زندگی بشری سراسر ذهن و اندیشه و باور آدمیان را دربر گرفته است و برتنس یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی را خلق تقابل‌ها می‌داند (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷)، خالد حسینی نیز دقیقاً به این عملکرد بنیادی توجه کرده، آن را اساس کار خود قرار داده است. وی با این شیوه ضمن بسط و گسترش روایت اجازه می‌دهد، مخاطب با تحلیل گونه‌های تقابلی به لایه‌های معنایی پنهان در متن ورود و آنها را کشف کند. لذا این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تقابل‌های دوگانه در حوزهٔ مختلف این اثر بپردازد تا پاسخی برای سوالات زیر بیابد:

۱- چه تقابل‌های دوتایی در لایه‌های پنهان و آشکار رمان بادبادک‌باز وجود دارد؟

۲- علت محوری بودن تقابل‌های دوگانه در رمان مذکور چیست؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی رساله‌ها، کتاب‌ها و مقالات، تاکنون تحقیقی کاملاً مطابق با مبحث تقابل‌های دوگانه در رمان بادبادک‌باز خالد حسینی به عنوان کارکردی جداگانه تحلیل و بررسی نشده است؛ پژوهش‌های انجام شده در این حوزه عبارتند از:

-شاهرودی، خلیلی جهانتیغ و شیرخوانی (۱۴۰۱) مجله زبان و ادب فارسی؛ در مقاله «نقد دو رمان بادبادک‌باز خالد حسینی و تماماً خصوص عباس معروفی براساس نظریه ادبیات مهاجرت سورن فرانک» به این نتایج رسیدند که در مقوله ملت و ملی‌گرایی خالد حسینی پدیده مهاجرت را مثبت می‌بیند و مفهوم ملیت برای او معنای تازه‌ای پیدا کرده است؛ اما برای عباس معروفی، مهاجرت غربتی دردناک است که نمی‌تواند خود را با آن وفق دهد.

- عزیزفر، امیرعباس؛ نجفوند دریکوند، فیروز و تورج زینی‌وند (۱۴۰۱). «سیمای فرهنگی و ادبی ایران در آثار خالد حسینی» پژوهشنامه ادبیات داستانی که نشان می‌دهد مایه و بنیاد بسیاری از اندیشه‌های نویسنده، ریشه در فرهنگ و ادب ایرانی دارد.

-نوروزی، زینب؛ اسلام، علیرضا؛ جعفری، سیدعلیرضا (۱۳۹۳) در «تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت در رمان بادبادک‌باز» متن پژوهی ادبی؛ کوشیده‌اند با تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت‌های رمان بادبادک‌باز، موضوعات اجتماعی مطرح شده را ریشه‌یابی و تأثیر عوامل جامعه‌شناختی را در شکل‌گیری شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی نشان دهند.

همچنین در باره کاربرد تقابل‌های دوگانه در آثار ادبی فارسی مقالات زیر مطالعه شد:

- شریفی ولدانی، غلامحسین و کلثوم میری اصل (۱۳۹۱). «بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان: روی ماه خداوند را ببوس». مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، ش ۲، سال چهارم، صص ۱۵۰-۱۲۹. این رمان بر اساس تقابل عشق و عقل و برتری عشق بر آن نوشته شده. این ویژگی باعث تقابل شخصیت‌ها، اندیشه‌ها و تصاویر در بطن رمان شده است.

- ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل تقابل‌های دوگانه در بوف کور صادق هدایت». دوفصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، که به نظر نگارنده در ژرف ساخت تقابل‌های دوگانه این اثر

وحدت نظر وجود دارد و همه پرسوناژها یک نفر هستند و راوی می‌خواهد از کثرت به وحدت برسد.

### ۳-۱. ضرورت و اهداف پژوهش

بررسی تقابلی‌های دوتایی که از اصلی‌ترین روش‌های ساختارگرایی ادبی است، می‌تواند فرصتی ایجاد کند تا منتقد و مخاطب، هر دو با افکار پیچیده، نمادها و ساختارهای پنهان داستان ارتباط برقرار کنند. بررسی و تحلیل تقابلی‌های بنیادین که در متن داستان بادیادک‌باز از زوایای مختلف قابل مشاهده است، باعث درک بهتری از این داستان می‌شود و از این طریق می‌توان به درونمایه اثر، مفهوم مرکزی و اندیشه محوری مولف پی برد. اساساً نویسنده با این شیوه سعی می‌کند آنچه را به صراحت قابل بیان نیست، به صورتی غیرمستقیم با مخاطب خود در میان گذارد.

### ۱-۴. روش پژوهش و چارچوب نظری

جستار پیش رو بر مبنای نظریه ساختارگرایی ادبی و مطالعه تقابلی‌های دوگانه و جفت‌های متضاد به کمک مطالعه کتابخانه‌ای با روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است. تقابلی‌های دوگانه بر اساس تضاد دو قطب استوار است؛ خوبی در برابر بدی، زشتی در برابر زیبایی، پیری در برابر جوانی، شب در مقابل روز، گفتار در برابر نوشتار، حضور در برابر غیاب و ... و همواره یکی برتر از دیگری پنداشته شده و حتی به مثابه نفی دیگری است. این گفتمان دوگانه ریشه در باور فلسفی و جهان بینی بشر دارد؛ وجود انسان ترکیبی از دو نیروی نامتجانس خیر و شر است و همواره این دو نیرو در وجود بشر غالب و مغلوب می‌شوند. این الگو در اساطیر در روایت‌ها و رمان‌ها به شکل گسترده‌ای غلبه دارد و به گفته برتنس تقابلی‌ها یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی است (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷). بر این اساس رمان بادیادک‌باز از این منظر مورد بررسی قرار گرفت تا دریابیم چه اندازه از تقابلی‌های دوگانه و جفت‌های متضاد برخوردار است.

### ۲. مبانی نظری

۱-۲. ساختارگرایی ادبی یکی از روش‌های تحلیل است که اوج شکوفایی آن به دههٔ ۱۹۶۰ باز می‌گردد و مطالعهٔ تقابلی‌ها و جفت‌های متضاد از اصلی‌ترین روش‌های آن به شمار می‌آید. از نظر تاریخی نخستین بار اصطلاح تقابلی‌های دوگانه را نیکلای تروپسکوی (۱۸۹۰-۱۹۳۸م) به کار برد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹۸)؛ اما به‌طور رسمی در نظریه‌های زبان‌شناس ساختگرا، فردینان دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳م) ظهور کرد. «سوسور زبان را نظام تفاوت‌ها می‌دانست که تقابلی اجزا

و نشانه‌ها باعث شکل‌گیری آن می‌شود. به نظر او زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که وقتی در تقابل با نشانه‌های دیگر قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند» (سجودی، ۱۳۸۲: ۸۸).

کلود لوی استروس تحت تاثیر روابط متقابلی که سوسور در نظام زبانی خود طراحی کرده بود، به شیوه‌ای برای تدوین روابط ضروری در مطالعات اجتماعی رسید. او با تجزیه سویه‌های متقابل و بازسازی بنیادین صورت‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی، کوشید معنای پنهان در بطن یک اسطوره را یافته و آن را شرح کند. لوی استروس همواره برای ساختار ذهن آدمی قائل به دو قطب متضاد و متقابل است؛ تضادی که منجر به ایجاد تعارضی عمیق در مفاهیم بشری می‌گردد (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷). او معتقد است: «با بررسی ساختار قصه‌های یک ملت، می‌توان به ساختار تفکر آن جامعه پی برد. از نظر وی، مجموعه قصه‌های یک ملت، تشکیل دهنده یک نظام هستند که هر قصه به طور جداگانه جزئی از این نظام است. وی این نظام را ماتریسی از تقابل‌ها می‌داند: بالا/پایین، این جهان/آن جهان، فرهنگ/طبیعت». (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۶ - ۵۵).

ردپای تقابل‌های دوگانه را می‌توان در اکثر نظریات ساختارگرایان، به ویژه ساختارگرایان روایت‌شناس پیدا کرد تا جایی که رولان بارت می‌گوید «اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی تقابل‌های دوگانه است» (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵).

تقابل‌های دوگانه به نوعی هسته فکری بسیاری از اقوام و جوامع را تشکیل می‌دهد؛ چه در جوامع قدیمی و چه در جوامع جدید «بنای اندیشه و شناخت بر تقابل قائم است. شناخت آفریننده جهان و براهین اثبات مبدا وجود، تحت تأثیر تقابل‌هایی نظیر علت و معلول، واجب‌الوجود، و ممکن‌الوجود، حدوث و قدم و... است» (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۷۱).

در اساطیر ایرانی نیز، یکی از مهم‌ترین مضامین، تنازع و تعارض میان اهورامزدا و اهریمن است که در عقاید اوستایی و اساطیری ایرانیان اهمیت به سزایی دارد (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵). این تقابل‌ها را می‌توان در ادبیات کهن فارسی نیز یافت: شاهنامه، به عنوان تجلی‌گاه باورهای اساطیری ایرانیان، مبتنی بر تئوری اضداد و دوئینی بودن آفرینش است. این اثر حماسی، که ابعاد اساطیری عمیقی دارد، تقابل اضداد در هستی و نبرد بین این اضداد را که عبارت است از نبرد خیر و شر یا نور و ظلمت، به تصویر کشیده است. در اساطیر ایرانی، اهورامزدا و آفریده‌های او با اهریمن و آفریده‌های او در ستیز و نبرد هستند و هر کدام در عالم مادی نیز آفریده‌هایی دارند که از اهورامزدا یا اهریمن حمایت می‌کند (محرمی و ممی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

این پیشینه تاریخی نشان می‌دهد «ذهن ما برای شناخت دنیای پیرامون خود همه چیز را به دو دسته خوب و بد، مثبت و منفی تقسیم می‌کند؛ چنان که طبیعت را با آسمان و زمین می‌شناسد و آسمان را بر زمین برتری می‌دهد یا فضا و مکان را به جهت‌های دوگانه بالا و پایین تقسیم می‌کند و بالا را خوب و پایین را بد می‌داند. این قاعده ساده در تحول ذهن و تطور فکر به لایه‌های پنهان زبان رانده می‌شود و به ویژه وقتی نویسنده و هنرمند در گریز از هنجارهای زبان تعمد دارد و بیان ادبی را خلق می‌کند، ساحت‌های مختلفی از تقابل‌ها در بیان هنرمندانه او معنای سخنش را تولید می‌کند» (حیاتی، ۱۳۹۷: ۸۷).

یکی از قالب‌های رایج امروز که گاه با الگوی تقابلی بازتولید می‌شود، قالب رمان است. این گونه ادبی پویا و زنده دنیای مدرن که هگل آن را «حماسه مدرن بورژوایی و جانشین حماسه‌های عصر قهرمانی» می‌نامد (پوینده، ۱۳۷۷: ۳۶۴) و لوکاج نیز به تبعیت از هگل آن را «نوع غالب و حاکم در هنر مدرن بورژوایی» می‌داند (لوکاج، ۱۳۷۵: ۸)، آینه‌ای است که در آن جهان امروز با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش منعکس می‌شود. گریمای نیز ماده اولیه هر روایتی را تقابل‌های دوگانه می‌داند؛ به نظر وی همنشینی تقابل‌های دوتایی باعث ایجاد موقعیت جدلی و بسط و گسترش طرح می‌گردد (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

خالد حسینی از نویسندگان مشهور افغانی-امریکایی است که محور روایت در رمان *بادبادک‌باز* را بر مبنای تقابل‌های دوگانه قرار داده است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. خالد حسینی و آثارش

خالد حسینی در ۴ مارس ۱۹۶۵ در کابل به دنیا آمد. عمده شهرت وی به خاطر دو رمان *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* و بعد از آن‌ها، رمان «*و آوا در کوه‌ها پیچید...*» است. حسینی ساکن ایالات متحده امریکاست و آثار خود را به زبان انگلیسی می‌نویسد. وی از پدر و مادری هراتی در شهر کابل زاده شد. مادرش معلم فارسی و تاریخ در یک دبیرستان بزرگ در کابل بود. زمانی که پدر حسینی در سال ۱۹۷۶ به عنوان دیپلمات وزارت خارجه افغانستان به پاریس اعزام شد، او نیز به همراه خانواده به آن دیار رهسپار شد (ویکی پدیا فارسی، گفتگو با خالد حسینی).

به دنبال کودتای کمونیستی در افغانستان به سال ۱۹۸۰ پدر خالد حسینی از سفارت افغانستان برکنار شد. در نتیجه خانواده او از ایالات متحده با تقاضای پناهندگی سیاسی کردند از ایالات متحده عزم



آن دیار کردند. وی به همراه خانواده‌اش در سال ۱۹۸۰ به سن خوزه در ایالت کالیفرنیا، مهاجرت کرد و از دانشگاه سانتاکارا درخواست پذیرش کرد و از مدرسه یوسی<sup>۲</sup> در شهر سن‌دیگو<sup>۳</sup> در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. حسینی از سال ۱۹۹۶ به تحصیل در رشته پزشکی داخلی مشغول شد (همان). وی در سال ۲۰۰۶ از طرف دفتر پناهندگان سازمان ملل متحد<sup>۴</sup> سفیر حسن نیت نامیده شد و از سوی این دفتر سفری به داخل افغانستان داشت. این سفر ایده ایجاد یک نهاد کمک‌رسانی به مردم افغانستان را در ذهن وی پدید آورد. از این رو در سال ۲۰۰۷ برای ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه در افغانستان بنیاد خالدحسینی را ایجاد کرد (همان).

### ۲-۳. خلاصه رمان بادبادک‌باز

رمان از دسامبر ۲۰۰۱ به روایت امیر(راوی) در آمریکا با عقب‌گردی<sup>۵</sup> به گذشته آغاز می‌شود. امیر با تماس دوست پدرش رحیم‌خان از پاکستان و درخواست او برای ملاقاتش، ناخواسته تمام خاطرات گذشته در شهر کابل برابر دیدگانش زنده می‌شود و به عنوان راوی به روایت آن‌ها می‌پردازد. او پسر یک تاجر فرش است که به همراه پدرش در خانه‌ای در قسمت اعیان‌نشین شهر کابل به نام وزیر اکبرخان زندگی می‌کند. درخانه آن‌ها علی و فرزندش، حسن مدت‌هاست که به عنوان خدمتکار مشغول به کار هستند. امیر و حسن با وجود تفاوت‌های مذهبی و قومی تنها دوستان صمیمی یکدیگر هستند؛ باهم بازی می‌کنند؛ به سینما و گردش می‌روند. امیر با حسن که به مدرسه نمی‌رود و بی‌سواد است، شاهنامه می‌خواند و حسن همیشه در مقابل دیگر بچه‌ها از امیر دفاع می‌کند و برای او هر کاری انجام می‌دهد. امیر در پی آن است تا با پیروزی در مسابقه بادبادک‌ها بتواند محبت پدر را جلب کند. او با کمک حسن تا مرحله پایانی پیش می‌رود و سرانجام پیروز می‌شود. در پایان مسابقه، حسن که برای پیدا کردن بادبادکِ نفر شکست‌خورده رفته است، در کوچه‌ای گرفتار آصف و دو بچه شرور دیگر می‌شود. امیر سر می‌رسد؛ اما به خاطر بزدلی و ترس، مخفی شده و تنها از پشت دیوار به نظاره می‌پردازد. حسن در برابر آصف که قصد گرفتن بادبادک را دارد، مقاومت می‌کند و آصف نیز به کمک دو دوستش به او تجاوز می‌کند. پس از این اتفاق رابطه امیر و حسن رو به سردی می‌گراید.

<sup>1</sup> Santacelara

<sup>2</sup> UC

<sup>3</sup> Sandiyago

<sup>4</sup> UNHCR

<sup>5</sup> flash back

عذاب وجدان و کشمکش‌های درونی امیر، او را از حسن دور نگه می‌دارد تا حدی که امیر از رویارویی با او خودداری می‌کند. امیر با نقشه‌ای به حسن تهمت دزدی می‌زند. حسن با جوانمردی گناه نکرده را می‌پذیرد و این کار او نیز احساس عذاب وجدان و شرمندگی امیر را بیشتر می‌کند. پدر امیر برخلاف تصور او حسن را می‌بخشد؛ اما این بار حسن و علی هستند که دیگر حاضر به ماندن در آن خانه نیستند. مخالفت، خواهش و حتی گریهٔ پدر امیر هم نظر علی را عوض نمی‌کند و آن‌ها به بامیان می‌روند.

وقتی شوروی افغانستان را اشغال می‌کند، امیر و پدرش ابتدا به پاکستان و پس از چند ماه سکونت در آنجا به آمریکا مهاجرت می‌کنند. امیر در بازار کهنه‌فروشان با هموطن خود ثریا، دختر ژنرال طاهری آشنا و در اولین دیدار دل بستهٔ او می‌شود و پس از مدتی، ازدواجشان با رسم و رسوم افغانستانی صورت می‌گیرد. امیر نگارش اولین رمان خود را آغاز می‌کند و پدرش بر اثر بیماری سرطان می‌میرد. انتشار اولین رمان امیر هم‌زمان است با خروج کامل شوروی از افغانستان و مبارزه مجاهدین با دولت دست‌نشاندهٔ نجیب‌الله. با تماس رحیم‌خان از پاکستان، امیر به آنجا می‌رود. رحیم‌خان پرده از رازی برمی‌دارد که حسن، دوست دوران کودکی‌اش در واقع برادر ناتنی نامشروع اوست و چندماه قبل گروه طالبان او را به همراه همسرش کشته‌اند و تنها فرزندش، سهراب زنده است که امیر باید او را پیدا کند و با خود به پاکستان بیاورد تا به موسسه‌ای خیریهٔ کودکان بی‌سرپرست، تحویل شود. امیر در ابتدا بهانه می‌آورد و از این کار سرباز می‌زند؛ اما در آخر می‌پذیرد و به افغانستان جنگ‌زده می‌رود. راننده‌ای به نام فرید او را در این سفر همراهی می‌کند. آنان پس از مراجعه به یتیم‌خانهٔ شهر، متوجه می‌شوند که یکی از افراد طالبان سهراب را به قصد تجاوز از آنجا برده است.

قرار ملاقاتی با او ترتیب می‌دهند. امیر پس از گفتگو می‌فهمد که او همان آصف است. آصف شرط آزادی سهراب را تنها برد و پیروزی امیر در مبارزه با خود می‌گذارد. مبارزه‌ای تن به تن در می‌گیرد و در این میان امیر در برابر ضربات مداوم جراحات فراوانی برمی‌دارد. سهراب با پرتاب گلوله‌ای فلزی به وسیلهٔ قلاب سنگش به چشم چپ آصف او را کور و زمین‌گیر می‌کند. امیر به همراه سهراب و با کمک فرید از مقر طالبان به سرعت دور می‌شوند. او در بیمارستانی در پاکستان بستری شده، از مرگ نجات می‌یابد. امیر متوجه می‌شود که مؤسسه و افرادی که رحیم‌خان از آن‌ها برای نگهداری سهراب نام برده‌اند، اصلاً وجود خارجی ندارند. در نهایت تصمیم می‌گیرد که سهراب را به فرزندگی قبول کند و با خود به آمریکا ببرد.

### ۳-۳. بررسی تقابل‌ها در رمان بادبادک باز

تقابل‌های دوگانه در ساختار قومی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان عمیق و ریشه‌دار است و نویسنده با درک این فلسفه ساختاری، **مبنا و محور** داستان را بر اساس این ویژگی قرار داده است. حاکمیت تقابل‌های دوگانه بر فضای داستان سبب اعمال و افکار متناقض اشخاص داستان شده؛ به طوری که محوریت داستان بر افکار و اندیشه‌های متضاد شکل گرفته است. از سوی دیگر حوادث رمان در دو موقعیت مکانی کاملاً متفاوت غرب (آمریکا) و شرق (افغانستان) روی داده است و نویسنده با تقابل عناصر فرهنگی و اجتماعی این دو مکان به توصیف آن پرداخته است. بر این اساس بن‌مایه تناقض و تقابل چنان بر محتوا و ساختار رمان سایه افکنده که می‌توان این رمان را ماتریسی از تقابل‌ها دانست. در این مقاله کوشیده‌ایم تقابل‌ها را به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم کنیم و بر این مبنا به بررسی آن پردازیم:

#### ۳-۳-۱ تقابل‌های آشکار

برخی تقابل‌ها در بستر جامعه آشکار و قابل لمس هستند؛ مانند تقابل‌های قومی - مذهبی، تقابل در طبقات اجتماعی، تقابل اندیشه‌ها، تقابل موقعیت‌های مکانی و زمانی که مبنا و ساختار جامعه افغانستان بر اساس آن شکل گرفته است و در لایه‌های آشکار اجتماع نمود دارد:

##### ۳-۳-۱-۱ تقابل‌های قومی-مذهبی

افغانستان کشوری مرکب از اقوام و طوایف متعدد با خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم پیچیده است و همین امر در گذر زمان بسترساز طمع‌ورزی‌های برون‌ی و بروز اختلافات و منازعات درونی شده است، نگاه گذرا به تاریخ افغانستان نمایانگر جنایات، حوادث تلخ و نقض گسترده حقوق انسانی است که از سوی قوم غالب علیه گروه مستضعف و ناتوان با پندار اصالت قومی و مذهبی در راستای پاکسازی یک قوم برخلاف موازین اسلامی و اسناد حقوق بشر معاصر انجام یافته است.

پشتون‌ها (از نظر سیاسی) بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قوم افغانستان هستند که در نواحی شرق و جنوب شرقی ساکن‌اند؛ آنان از زمین‌داران بزرگ افغانستان و حنفی مذهب هستند و معمولاً خود را به قوم بنی‌اسرائیل منتسب می‌کنند (بشیریه، ۲۸۷: ۱۳۷۴). دومین قوم بزرگ افغانستان، قوم فارسی‌زبان و تاجر پیشه تاجیک است، بیشتر در غرب افغانستان پراکنده‌اند و شهرهای بلخ، هرات، نیمروز و بدخشان محل سکونت آن‌ها است. تاجیک‌های شمال، حنفی و تاجیک‌های غرب، شیعه هستند. پس از سقوط

رژیم مارکسیستی افغانستان کشمکش میان تاجیک‌ها و پشتون‌ها بالا می‌گیرد و میان «برهان‌الدین ربانی» و «احمدشاه مسعود» که تاجیک هستند و «گلبدین حکمت‌یار» که پشتون است، رقابت سیاسی شدت می‌یابد (همان). سومین قوم عمدهٔ افغانستان هزاره‌ای‌ها هستند که ترکیبی از نژاد سفید و زرداند. آنان در مرکز افغانستان ساکن‌اند و به زبان فارسی صحبت می‌کنند و همواره از اقوام تحت سلطه و به نوعی بردهٔ پشتون‌ها بوده‌اند. ازبک‌ها چهارمین قوم هستند؛ ترک‌زبان‌اند و در تمام سطح کشور پراکنده‌اند و از نظر سیاسی قوم متنفدی نبوده‌اند (همان: ۲۸۸).

خالد حسینی در اثر خود بیشتر به دو قوم غالب افغانستان یعنی پشتون‌ها و هزاره‌ها اشاره دارد؛ اما به طور ضمنی نیز از تاجیک‌ها و ازبک‌ها نام می‌برد. آصف، پدر امیر، رحیم‌خان و خود امیر نمایندگان قوم پشتون‌اند که تفاوت دیدگاه‌ها و میزان تعصب آنان در داستان، ظلم‌گرایی و تعصب مطلق این قوم را نفی می‌کند. مادر امیر از قوم تاجیک است. حسن و پدرش علی در این داستان نمایندگان قوم هزاره هستند.

بر اساس نظر دریدا که می‌گوید واحدهای درون یک نظام به صورت جفت جفت یا متقابل‌های دوتایی کنار هم قرار می‌گیرند و همواره به یک جز از این تقابل ارزش فرهنگی بیشتری داده می‌شود؛ یک جز مثبت تلقی می‌شود و دیگری منفی (کلیگز، ۱۳۹۴: ۸۲)، این ویژگی در جامعهٔ افغانستان کاملاً مشهود است؛ ضمن برجستگی تقابل‌ها و تنش‌های قومی-مذهبی در آنجا، گروهی خود را برتر از دیگری می‌داند. بر همین اساس یکی از تقابل‌های اصلی در فضای این رمان کشمکش میان دو نژاد پشتون و هزاره است که با مذهب سنی و شیعه به ترتیب در اکثریت و اقلیت قرار دارند و محور اصلی جدال‌ها را در رمان رقم می‌زنند. نویسنده با تعمد بارها به اندیشهٔ برتری نژادی و قومی که در تاریخ اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی، از اندیشه‌های بسیار کهن و رایج است، اشاره می‌کند؛ گویی نقد او درخصوص همین تعصبات قومی و مذهبی است:

«... یک روز توی اتاق مطالعهٔ بابا ... یکی از کتاب‌های قدیمی و تاریخی مادرم را پیدا کردم. نویسنده‌اش ایرانی بود.... ازاینکه دیدم یک فصل کامل به تاریخ هزاره‌جات اختصاص داده شده، تعجب کردم. آنجا خواندم قوم من، پشتون‌ها به هزاره‌ای‌ها ظلم و ستم کردند و آن‌ها را به ستوه آورده‌اند. نوشته بود هزاره‌ای‌ها در قرن نوزدهم کوشیدند علیه پشتون‌ها قیام کنند؛ اما پشتون‌ها با خشونت تو صیف‌ناشدنی آن‌ها را سرکوب کردند. قوم من هزاره‌ای‌ها را قلع و قمع کردند، آن‌ها را از سرزمینشان بیرون راندند، خانه‌هایشان را به آتش کشیدند و زنان‌شان را فروختند» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در جایی دیگر راوی داستان تلاش می‌کند آزار شیعیان را به دست طالبان رنگ و بوی ملی ببخشد: «مرد طالبانی: [اجرای عدالت در ملاء عام باشکوه‌ترین نمایش است؛ برادر من! ... ولی اگر نمایش واقعی می‌خواستی باید در مزار همراه من می‌بودی. اوت ۱۹۹۸، همین بود ... شهر را گذاشتیم برای سگ‌ها، می‌دانی ... خانه به خانه رفتیم و مردها و پسرها را صدا زدیم. همانجا جلوی چشم خانواده‌شان با تیر زدیمشان. گذاشتیم ببینند. گذاشتیم یادشان باشد کی هستند و مال کجا هستند» (همان: ۲۷۴).

آصف که اکنون در کسوت مرد طالبانی در جلوی امیر ظاهر شده است، به عنوان نماینده یک پشتون متعصب در تأیید افکار نژادپرستانه خود با غرور و افتخار به قتل عام هزاره‌ای‌ها در مزار شریف اعتراف می‌کند و آن را اجرای مطلق دستورهای الهی می‌خواند (همان: ۳۱۱). این اندازه توصیف نویسنده در برتری نژادی و مذهبی یادآور این سخن دریدا است که می‌گوید: «یکی از دو قطب تقابل، گونه افتاده دیگری است؛ زشتی به معنای از شکل افتادگی چیز زیباست و بدی به معنای سقوط نیکی است» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۸۴). مولف با این توصیفات می‌خواهد نشان دهد چه اندازه زشتی، خشونت و بدی در جامعه افغانستان، زیبایی، عطف و نیکی را به ورطه سقوط کشانده است.

حسینی سعی می‌کند ریشه تفاوت‌های طبقاتی را در تفاوت‌های نژادی و مذهبی جستجو کند. البته نفس تصور نابرابری نژادی و برتری یکی بر دیگری عواقب و کشمکش‌های سیاسی عمده‌ای را در پی داشته است؛ چنان‌که در این رمان نیز تفاوت‌های قومی و تعارضات مذهبی به وضوح مشاهده می‌شود و وقتی این تعرضات در کنار هم می‌نشینند، به تنش و اختلاف دامن می‌زند؛ چنانکه اسکولز می‌گوید: «ارتباط و هم‌نشینی تقابل‌های دوتایی باعث ایجاد موقعیت جدلی و بسط و گسترش طرح می‌شود» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷). نویسنده همه جا این اندازه تقابل و فاصله را به نژاد و مذهب مرتبط می‌داند؛ مثلاً «امیر» همبازی وفادار و همیشگی خود، حسن را تنها به سبب هزاره‌ای بودن دوست خود نمی‌پندارد و او را فقط همبازی خود می‌داند:

«غلبه بر تاریخ کار آسانی نیست، بر مذهب هم همین‌طور. در نهایت من [امیر] پشتون بودم و او [حسن] هزاره‌ای؛ من سنی بودم و او شیعه و هیچ چیز نمی‌توانست این وضع را عوض کند، هیچ چیز!» (همان: ۳۰).

او حتی گاهی حسن را می‌آزارد و در توجیه گناهکار دانستن خود در تجاوز آصف به حسن او را تنها یک قربانی برای رسیدن به مقاصدش می‌داند. وحشیگری و مردم‌آزاری آصف، کینه‌جویی، دشمنی و تجاوز او به حسن و سهراب همسو با باورهای نژادپرستانه، باطن سیاه و تاریک اوست که

با بعد اجتماعی شخصیت او کاملاً همخوانی دارد. «رحیم‌خان» دیگر شخصیت پشتون این رمان است که به دلیل تعصبات نژادپرستانهٔ خانواده‌اش از ازدواج با دختر هزاره‌ای مورد علاقه‌اش باز می‌ماند. «پدر امیر» نیز به دلیل عرف حاکم و تفکر رایج بر جامعه نمی‌تواند حسن را به عنوان پسر واقعی خود قبول کند و با او چنان رفتار کند که با امیر؛ چراکه حسن علاوه بر نامشروع بودن، از یک مادر هزاره‌ای است. در سرتاسر این کتاب موارد بسیاری از این دست مشاهده می‌شود.

### ۲-۱-۳-۳-۳ تقابل در طبقات اجتماعی

ویژگی بارز جامعه افغانستان یعنی تقابل و شکاف دو طبقهٔ اجتماعی به خوبی در این رمان به تصویر کشیده شده است. طبقه‌ای با موقعیت اجتماعی بالا در رفاه بسر می‌برند و قدرتمند هستند؛ اما ظالم و نابکار یعنی پشتون‌ها؛ در مقابل مردمی با سنت‌های قدیمی در فقر و فاقه گذران زندگی می‌کنند و روحیه تسلیم و سرسپردگی دارند؛ مظلوم و ستم‌پذیر یعنی قوم هزاره. بر اساس نظر دریدا در هر متنی که تقابل‌های دوگانه وجود دارد، بین سلسله مراتب مرکز یک متن و حاشیه آن این تقابل برقرار است. در بعضی از متون عناصری چون خوبی و راستی و... در مرکز قرار می‌گیرند؛ اما در بعضی از متون در حاشیه قرار می‌گیرند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). در بادبادک‌باز خوبی، صداقت، مهربانی و وفاداری که خصیصهٔ قوم هزاره است، در حاشیه قرار گرفته و بدی، خشونت، ظلم و جور که خصیصهٔ قوم پشتون است، چیره و غالب شده است.

خالدحسینی با توصیف مستقیم و غیرمستقیم از زندگی این دو قشر جامعه، موجب بسط و گسترش داستان شده است تا تصویری آشکار از ظلم و بی‌عدالتی جامعهٔ افغانستان را در دو طبقهٔ حاکم و محکوم به خواننده ارائه دهد. به طور مثال رابطهٔ امیر و حسن و در سطح بالاتر، رابطهٔ آقا صاحب (پدر امیر) و علی (پدر حسن) از تقابل دو طبقهٔ متفاوت اجتماعی پرده برمی‌دارد. در بخشی از رمان می‌گوید: «حسن هم مثل علی و بیشتر هزاره‌ای‌ها بی‌سواد بار آمده بود. این سرنوشت از همان لحظه‌ای که به دنیا آمده بود، برایش رقم خورده بود ... تازه یک نوکر را چه به خواندن و نوشتن؟!» (همان: ۳۴). نویسنده اختلاف فاحش طبقاتی را در محرومیت اقلیت جامعه از نیازهای ضروری چون سوادآموزی می‌بیند. در مقابل این تفکر جاه‌طلبانهٔ امیر، تکیه کلام معروف حسن خطاب به او در سرتاسر این اثر که «جانم هزار بار فدایت» نشان از سرسپردگی مطلق حسن دارد. این سرسپردگی ناشی از اختلاف طبقاتی در جامعه افغانستان است که در باور امیر قوت می‌گیرد: زمانی که حسن با تیر و کمانش برای دفاع از امیر مقابل آصف می‌ایستد و به او می‌گوید «لطفاً از اینجا بروید آقا؛» امیر

می‌گوید: «او را آقا خطاب کرد و من لحظه‌ای تعجب کردم. این حس ارباب - نوکری انگار توی خون این جماعت است» (ص ۴۹). این تقابل ساختاری که نویسنده از زبان راوی بدان تأکید دارد، ریشه در اختلاف طبقاتی رایج در اجتماع افغانستان دارد و می‌کوشد نشان می‌دهد که تقابل دو نهاد طبقاتی ارباب و رعیت در جامعه کاملاً نهفته و ریشه‌دار است؛ به نظر می‌رسد ریشه این تقابل به جدال و کشمکش خیر و شر برمی‌گردد که از آغاز هستی در ذهن انسان شکل گرفته است؛ چرا که به گفته برتنس یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل‌ها است (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷)، و شکل‌گیری حکومت‌ها بر همین مبنا به دو طبقه قدرتمند و ضعیف تقسیم شده است؛ همان نظام ارباب و رعیتی که حسینی آن را به نقد می‌کشد. مولف سعی می‌کند رعیتی را نشان می‌دهد که پذیرفته است، هر چه دارد از آن ارباب است و او باید به ارباب اعتماد کند و سرسپرده باشد و اربابی که قدرت دارد و در مقابل زورگویی او عصیان و مقابله معنایی ندارد. علی، حسن و سهراب که هزاره و رعیت هستند، رفتار و واکنش‌شان نسبت به اتفاقات یک قسم است؛ در مقابل هرگونه تحقیر، توهین، ستم، رنج و تجاوز و ظلم فقط سکوت می‌کنند و هیچ اعتراضی ندارند. گویا نوکر به دنیا آمده‌اند و همه حق دارند این‌گونه با آنان برخورد کنند. حسن و سهراب تنها زمانی ایستادگی و نافرمانی می‌کنند که بخواهند از اربابشان (امیر) دفاع کنند (همان: ۴۷ و ۲۸۷). این قبیل توصیفات صریح و بی‌پرده نویسنده حاکی از تضاد و اختلاف طبقاتی فاحشی است که جامعه افغان گریبانگیر آن است و نویسنده با بیان آن سعی دارد این روحیه تسلیم اقلیت جامعه افغانی رعیت‌پیشه را به نقد بکشد.

### ۳-۱-۳-۳ تقابل اندیشه‌ها

تقابل‌های دوگانه به نوعی هسته فکری بسیاری از اقوام و جوامع را تشکیل می‌دهد؛ چه در جوامع قدیمی و چه در جوامع جدید مبنای اندیشه و شناخت بر تقابل قائم است (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۷۱). بن مایه محوری داستان بادبادک‌باز نیز تقابل دو اندیشه کاملاً متفاوت است: اندیشه یکسونگر و فاشیستی آصف یک چشم - نماینده تفکر طالبانی - که فرصت طلب، بی‌رحم، قشری‌نگر و بسیار خودمحور است؛ به غلط می‌پندارد راه نجات و رستگاری و رسیدن به حقیقت تنها راه اوست. بنابراین به خیال خود می‌خواهد همه را تربیت و به راه درست راهنمایی کند و در این مسیر به خود حق می‌دهد از هر ابزاری (حتی زور و تجاوز) برای رسیدن به مقصودش استفاده کند.

در برابر این اندیشه فاشیستی جنگ طلبانه، اندیشه آشتی طلب و آزاداندیشی قرار دارد که به سایر ایده‌ها و عقاید اجازه بروز و ظهور می‌دهد و نویسنده می‌کوشد با تحقیر و بد نشان دادن اندیشه

نخست، به شیوهٔ غیرمستقیم از دومی دفاع کند. دریدا اعتقاد دارد اندیشه‌های فلسفی - علمی و زیربنایی در زندانی دوقطبی قرار دارد و بر اساس محور تقابل‌های دوگانه می‌چرخند که همیشه یکی بر دیگری برتری داشته است (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). این ویژگی دوقطبی دقیقا در اندیشهٔ جنگ طلب پشتون‌ها در مقابل اندیشهٔ آشتی طلب هزاره‌ها غالب و برتر است. آصف که نمایندهٔ اندیشهٔ نخست است، از پدری افغان (پشتون) و مادری آلمانی زاده شده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۴۳)؛ به هیتلر علاقهٔ بسیار دارد و حتی در جشن تولد سیزده سالگی امیر (۱۹۷۶) کتاب «زندگی نامهٔ هیتلر» را به او هدیه می‌دهد (همان: ۱۰۳). از نظر سیاسی طرفدار داودخان است که در سال ۱۹۷۳ به نام جمهوری کودتا کرد و حکومت چهل سالهٔ ظاهرشاه را سرنگون کرد و بعد دیکتاتوری خشنی را بر افغانستان حاکم کرد و او را به هیتلر پیوند می‌زند. می‌خواهد داودخان مثل هیتلر باشد و هزاره‌ها را از بین ببرد: «از رئیس جمهور می‌خواهم کاری را بکنم که شاه عرضه‌اش را نداشت. یعنی افغانستان را از هزاره‌های کثیف پاک کند» (همان: ۴۵).

آصف در طول داستان چندبار از طرف حسن به یک چشم شدن تهدید می‌شود (همان: ۴۷). به عبارتی نویسنده آصف را یک چشمی توصیف می‌کند؛ چراکه تفکر و کنش او به تفکر چپ‌حزبی نزدیک است؛ اگرچه رحیم‌خان، آقاصاحب و امیر نمایندهٔ اندیشهٔ قوم پشتون‌ها هستند، مانند آصف در بیان اندیشهٔ تندرو و یکسونگر نیستند و قدری تسامح و تساهل دارند؛ به همین دلیل افرادی چون علی و حسن در سایهٔ حمایت آنان قرار می‌گیرند؛ به طوری که مثلا آقاصاحب اگرچه حسن را به عنوان پسر خود نمی‌پذیرد، همواره به او توجه دارد؛ عمل جراحی لب شکری حسن به عنوان هدیهٔ تولد نمونه‌ای از این حمایت‌هاست (همان: ۵۴). الطاف این خانواده به قدری است که وقتی آصف از رفتن ظاهرشاه و جمهوری داودخان حرف می‌زند، حسن توی گوش امیر می‌گوید: «جمهوری یعنی چی؟ ... جمهوری یعنی اینکه من و بابام باید از اینجا برویم؟» (همان: ۴۳). به این معنی که نمی‌خواهد پناهگاه امن خود را در خانهٔ آنها از دست بدهد.

از سوی دیگر نویسنده می‌کوشد با اشارهٔ ضمنی به آزادی‌های فکری و تسامح عقیدتی موجود در جامعهٔ غربی به تقابل یکسونگری و مطلق‌اندیشی طالبانی حاکم بر افغانستان پردازد و آن را مورد انتقاد قرار دهد. به همین دلیل با تغییر نگرش امیر زمانی که در امریکا ساکن می‌شود به این نکته اشاره می‌کند که نگرش راوی در موقعیت‌های مکانی مختلف تحت تأثیر محیط اجتماعی تغییر می‌کند؛ امیر آن گاه که خاطرات کودکی خود را مرور می‌کند، در توجیه تقابل فکری، عقیدتی و اجتماعی



با حسن اعتراف می‌کند که نمی‌توانسته او را دوست داشته باشد: «من هم هرگز حسن را دوست خود نمی‌دانستم... چون غلبه بر تاریخ آسان نیست، همین‌طور مذهب، در نهایت من پشتون بودم و او هزاره، من سنی بودم و او شیعه» (همان: ۳۰)؛ اما تحت تأثیر شرایط فکری جدیدش با قرار گرفتن در موقعیت مکانی متفاوت (آمریکا)، به مسأله مهمی اشاره می‌کند که همه این مرزبندی‌ها را بی‌اهمیت می‌کند: «... ما بچه‌هایی بودیم که باهم روی زمین لغزیدیم و راه رفتیم و هیچ تاریخ، قومیت، جامعه یا مذهب نمی‌توانست آن را تغییر دهد» (همان: ۳۰).

#### ۴-۱-۳-۳ تقابل موقعیت‌های مکانی و زمانی

بیشتر ماجراهای رمان در دو موقعیت مکانی آمریکا و افغانستان روی می‌دهد. نویسنده که تجربه زندگی در افغانستان و آمریکا را دارد، تلاش می‌کند این دو موقعیت مکانی را با نمادها و نشانه‌های ویژه‌ای از هم جدا کند. بدین منظور از همان نظام تقابل محوری رمان بهره می‌گیرد. دو فصل زمستان و تابستان را به عنوان موقعیت‌های زمانی اصلی انتخاب می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده درمی‌یابد که در رمان دو فصل بیشتر وجود ندارد. راوی آرامش موجود یک روز تابستانی در پارک گلدن گیت شهر سانفرانسیسکو را که اکنون شهر او بود، مقابل زمستان سخت ۱۹۷۵ کابل قرار می‌دهد. ماجرای این زمستان همیشه با او همراه است و بدین سبب همواره احساس گناه می‌کند. اغلب حوادث در موقعیت مکانی افغانستان در زمستان روی می‌دهد و همواره با ناآرامی، خشونت، سردی و حوادث تلخ توأم است. اما ماجراها در موقعیت مکانی آمریکا بیشتر در تابستان و با آرامش، صلح و آزادی اندیشه همراه است. به گونه‌ای که امیر آرزو می‌کند کاش پدرش، علی و حسن را نیز با خود به آمریکا می‌آورد تا آنها هم در کشوری به سر ببرند «که هیچ کس اهمیت نمی‌دهد هزاره کیست» (همان: ۲۲۶).

تصویرسازی‌های مولف از امکانات و فضای شهری کالیفرنیا و فضای کابل در این داستان نمود بسیاری دارد (ص ۱۵۴) نمونه آن ماشین‌های بی‌ام‌و، ساب و پورشه که در آمریکا زیاد می‌دید و آن را با ولگای روسی، آپل قدیمی و پیکان ایرانی در کابل مقایسه می‌کرد (ص ۱۵۵) در مقایسه‌ایی دیگر، کابل یا افغانستان را سرزمین ارواح می‌دانست: «سرزمینی پر از ارواح لب‌شکری» (همان: ۱۴۰)؛ یعنی افغانستان برای او همان حسن هزاره معصوم جنگ‌زده‌ای است که به اجبار عقب‌مانده و واپسگرا نگه‌داشته شده‌است (همان: ۳۰). حال آن که آمریکا برای او عظمتی دارد؛ اتوبان‌ها و شهرهایش... (ص ۱۵۵)؛ آن را رودی خروشان و بی‌اعتنا به گذشته می‌داند (همان: ۱۴۰) که از کنار همه چیز به

آسانی می‌گذرد؛ همچون واقعیت زندگی که خود جریان دارد و همه چیز را پشت سر می‌گذارد. بعد از مرگ پدر می‌گوید: «زندگی ادامه داشت و بابا را پشت سر گذاشته بود» (همان: ۱۷۷). جایی دیگر در مطب دکتر روزن با تابلویی مواجه می‌شود که روی آن نوشته شده است: «زندگی قطار است، سوار شوید» (همان: ۱۸۷). با این قبیل توصیفات به آسانی می‌توان دریافت که نویسنده با تجربه زندگی در این دو کشور ایستایی و گذشته‌گرایی جریان زندگی در افغانستان را با شتاب و آینده‌گرایی آن در آمریکا مقایسه کرده است.

از سوی دیگر نویسنده به تقابل مکانی در کشور افغانستان که ناشی از اختلاف طبقاتی آن است، نیز اشاره دارد: معماری خانه پدری امیر به عنوان قشنگ‌ترین خانه در سراسر کابل:

«ورودی عریضی که در دو سویش بوته‌های رز بود؛ خانه درندشتی با کف مرمرین ... دیوارها با کوبلن‌های زربافت کلکته ... یک چلچراغ کریستال آویزان از سقف گنبدی...»

در مقایسه با کلبهٔ گلی مستخدمشان علی و حسن:

«آلونکی گلی و محقر و ساده ... کلبه خالی، تمیز با یک جفت چراغ گردسوز نیمه روشن ...

دیوارهای لخت با یک کوبلن که کلمه الله اکبر روی آن منجوق دوزی شده بود» (ص ۸-۱۰).

توصیفات اینگونه بیانگر نگاه منتقد مولف به شکاف طبقاتی موجود در کشور افغانستان بین دو قوم پشتون و هزاره است که نمی‌تواند بی‌اعتنا از مقابل آن گذر کند.

### ۲-۳-۳ تقابل‌های پنهان

دررمان *بادبادک‌باز* در کنار تقابل نژادی، مذهبی، اجتماعی و مکانی، تقابل‌های پنهانی از جمله تضاد شخصیت‌ها و تزلزل درونی اشخاص داستان نیز وجود دارد که علت بروز و ظهور آن وجود همین تقابل‌های ملموس و آشکار در جامعه است:

#### ۱-۲-۳-۳ تقابل در میان شخصیت‌های داستان

در این داستان اشخاص در عین نزدیکی بودن فیزیکی از لحاظ ذهنی سالها از هم دوراند. این دوری و تقابل‌های دوگانه در شخصیت‌های داستان بیانگر تأثیر تقابل‌های نژادی، مذهبی و اجتماعی است. به عقیده گریما «تقابل‌های دوتایی در داستان به اشخاص شکل و شمایل شخصیت گونه می‌دهد؛ به طوری که به ویژگی تبدیل می‌شود؛ اگر به این ویژگی‌ها فردیت هم داده شود، این تقابل‌ها به شخصیت بدل می‌شوند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷)؛ براین اساس هریک از کارکترهای اصلی و فرعی این داستان در تقابل با دیگری به صورت شخصیتی خاص و متفاوت شکل گرفته‌اند. امیر و آقاصاحب

در مقابل با حسن و علی؛ سوفیا (مادر امیر)، در تقابل با صنوبر (مادر حسن). آصف هم در تقابل با امیر و حسن ایفای نقش می‌کند. اگر بخواهیم بر اساس نظریه کلود برمون که شخصیت‌ها را در ساختار تقابلی به دو دسته کنش‌گر و کنش‌پذیر تقسیم می‌کند که اولی نقش فاعلی و دومی نقش مفعولی دارد (تودروف، ۱۳۷۹: ۸۸)، امیر، آقاصاحب، آصف، رحمان و ثریا را می‌توان در دسته کنش‌گر و فاعل قرار داد؛ در مقابل، حسن، علی، صنوبر و سهراب را در رده کنش‌پذیر و منفعل پذیرفت. در واقع رویارویی دو اندیشه و دو باور است که مقابل هم قرار گرفته‌اند و نویسنده سعی می‌کند با برجسته کردن آن افکار نژادپرستانه حاکم در جامعه افغانستان را نشان دهد و غیرمستقیم از آن انتقاد کند.

گاه نویسنده این تقابل را در ظاهر فیزیکی اشخاص داستان به تصویر می‌کشد و شخصیت غالب و مغلوب را اینگونه توصیف می‌کند:

«بابا که رحیم‌خان به او لقب «آقا طوفان» را داده بود، چه لقب با مسمایی، پدرم مردی قوی بنیه، نمونه یک پشتون بلندبالا با قامت ۱۸۵ سانتی و دست‌هایی که ظاهراً قدرتش را داشت که درخت بیدی را از ریشه دریاورد» (همان: ۱۷)

اما شخصیت مقابل او علی است که «فلج، پای راستش را خشکانده بود و از ریخت انداخته بود و فقط پوست زرد و بیمار به استخوان مانده بود که عضله ضعیفی به نازکی کاغذ داشت ... موقع راه رفتن پای لاغرمردنی‌اش را به شکل کمان روی زمین می‌کشید؛ به طوری که تمام بدنش به شکل ناجوری به طرف راست کج می‌شد ... بچه‌ها توی خیابان دنبالش راه می‌افتادند و لنگیدنش را مسخره می‌کردند و بعضی صدایش می‌زدند «لولو خورخوره»...» (همان: ۱۲).

نویسنده با نمونه این تصویرسازی‌ها پدر امیر را نماینده قوم پشتون قوی و برتر نشان می‌دهد و در مقابل علی، پدرخوانده حسن را نماینده قوم هزاره ضعیف و فروتر معرفی می‌کند تا قدرت‌نمایی پشتون‌ها را بر قوم هزاره حتی در فیزیک بدنی نشان دهد. حسن «دماغ پخ لب شکری» هم دست کمی از علی نداشت و همواره در مقابل قیافه متناسب امیر قضاوت می‌شد.

آصف یکی از آن پشتون‌هایی است که به خود حق می‌دهد هرکاری که لازم می‌داند با هزاره‌ها بکند:

«... ابروهای آصف گره خورد: مثل غرور هم‌وطنان تو، آداب و رسوم و زبان تو! افغانستان مثل عمارت قشنگی است پر از زباله و یکی باید این زباله‌ها را بیرون بریزد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

در مقابل رفتار و طرز فکر آصف، امیر است که اگرچه او هم پشتون است و مذهبی مشترک با آصف دارد، اما به اندازهٔ او بی‌رحم و ستیزه‌جو نیست؛ به اندازهٔ او از هزاره‌ها بیزار نیست؛ حسن تنها دوست اوست که همواره با اوست و اتفاقاً این امیر است که از آصف بیزار است و بیشتر وقت‌ها از او می‌ترسد و همواره زیر سایهٔ حمایت حسن که مقابل آصف ایستادگی می‌کند، مخفی می‌شود.

علی، حسن و صنوبر و در فصل‌های پایانی سهراب، از شخصیت‌های هزاره‌ای داستان هستند که از حقوق انسانی خود محروم شده‌اند. آقاصاحب، پدر امیر که یک پشتون است، به خودش حق می‌دهد که به صنوبر، خدمتکار هزاره‌ای خود تجاوز کند، فرزند نامشروعش را نپذیرد و از نوکر هزارهٔ خود، علی بخواهد عهده‌دار نقش پدر حسن شود و به عنوان ابزار برای حفظ آبرویش در بین جامعه ایفای نقش کند، چون او یک پشتون است و حق سوءاستفادهٔ جنسی و شخصیتی از هزاره‌ها را دارد و علی نیز درخواست او را می‌پذیرد؛ چون که او هزاره است و نوکری سرسپرده و وفادار. طبق نظر تزوتان تودوروف که کوچکترین واحد روایی در دستور زبان روایت را گزاره می‌داند و گزاره‌ها را به سه نوع اسم و فعل و صفت تقسیم می‌کند. صفت‌هایی که در این گزاره‌های روایی می‌آیند از تقابل‌های دوگانه شادی / اندوه و نیکی / بدی و ... شکل گرفته‌اند (تودوروف، ۱۳۷۹: ۸۸). بر این اساس شخصیت علی، حسن و سهراب به طور غیرمستقیم در گزاره‌های روایی از تقابل‌های دوگانه صفاتی چون شجاعت در مقابل زبونی، وفاداری در مقابل خیانت و سرسپردگی در مقابل ظلم شکل گرفته‌اند و از دیدگاه تودوروف شخصیتی کنش‌پذیر دارند.

در مقابل امیر، حسن قرار دارد؛ حسن همواره خوش‌ذات، مهربان، شجاع و در مقابل امیر تسلیم محض است. اما امیر دایم رفتاری متفاوت و متناقض با او دارد:

«بعضی وقت‌ها بالای آن درخت‌ها، حسن را راضی می‌کردم با تیر و کمان جناغی‌اش به سگ یک چشم همسایه که از نژاد آلمانی بود، گردو بزیم. حسن اصلاً دلش نمی‌خواست این کار را بکند؛ اما اگر من از او خواهش می‌کردم...، رویم را زمین نمی‌انداخت. حسن هیچوقت در هیچ موردی رویم را زمین نمی‌انداخت... هیچوقت مرا لو نمی‌داد. هیچ وقت [به پدرش] نمی‌گفت که قضیهٔ گردو زدن به سگ همسایه زیر سر من است» (همان: ۷). «حسن موقع به دنیا آمدن هم ذات خودش را نشان داد. او قادر نبود کسی را اذیت کند» (همان: ۱۵). اما در مقابل امیر بدذات بود: «قبل از افتتاح پرورشگاه خوب یادم هست که بابا به من گفت بروم حسن را صدا کنم. اما من دروغکی گفتم حسن کار دارد. می‌خواستم بابا فقط مال خودم باشد» (همان: ۱۸)

یا نقشه امیر در تهمت دزدی به حسن و جوانمردی حسن که گناه نکرده را می‌پذیرد (همان: )، نمونه‌ای از بدذاتی‌های امیر است و از دیدگاه تودوروف شخصیتی کنش‌گر دارد.

تقابل بزدلی امیر در مقابل شجاعت حسن: چیزی که نویسنده از زبان پدر امیر به رحیم‌خان بازگو می‌کند و از بابت آن نگران است:

«گاهی وقت‌ها از همین پنجره بیرون را نگاه می‌کنم و می‌بینم [امیر] توی خیابان دارد با پسرهای همسایه بازی می‌کند. می‌بینم چطور بهش زور می‌گویند؛... هلش می‌دهند و کتکش می‌زنند... اصلاً از خودش دفاع نمی‌کند... حسن می‌آید وسط و آنها را پس می‌راند. با چشم‌های خودم دیده‌ام» (همان: ۲۸).

در جایی دیگری نویسنده به زیبایی تقابل بین امیر و حسن را از زبان راوی بیان می‌کند:

«به عکس حسن و سهراب نگاه کردم من آن نیمه با نام و نشان بودم؛ نیمه مشروع، اجتماع پسند، تجسم بی‌خبر گناه بابا؛ به حسن نگاه کردم... نیمه دیگر بابا، نیمه محروم و بی‌نام و نشان، نیمه‌ای که وجه ناب و شریف بابا را به ارث برده بود. نیمه‌ای که شاید بابا در نهان خانه قلبش او را پسر واقعی خودش می‌دانسته است (ص ۴۰۴).

و گاه تقابل بین امیر و حسن را ساده و با صراحت بیان می‌کند: «حسن اینطوری بود لعنتی آنقدر بی‌غل و غش بود که پیش او آدم همیشه حس می‌کرد ریاکار است» (ص ۶۷). اینها نمونه‌هایی از توصیف رفتارهای متقابل این دو شخصیت داستان است که نویسنده با این رویارویی قصد دارد به واکاوی درون آشفته امیر و عشق سرشار از آرامش حسن بپردازد و ارزش‌های انسانی را سوای نژاد و مذهب به رخ بکشد.

## ۲-۳-۳-۳ تقابل‌های درونی، در شخصیت افراد

تردید و دودلی در رفتار شخصیت‌های این داستان تنها در سایه تقابل درونی بازتولید می‌شود. نویسنده در بخش‌های مختلف این کتاب تقابل و تزلزل درونی را که عامل بازدارنده از بیان احساس واقعی است، ناشی از تعصب مذهبی و حاکم در ریشه فرهنگی می‌داند؛ در واقع اعتقادات و باورهای محدودکننده به کارکترهای این داستان اجازه نمی‌دهد تا خود واقعی را بروز دهند. به نوعی تقابل بین عقل و عاطفه ایجاد می‌شود و با برتری خرد مصلحت‌جو احساس مغلوب می‌شود. نژادپرستی و باورهای خشک مذهبی گاه آدم‌های شجاع، راستگو و صادق را بزدل، دروغگو و ریاکار جلوه می‌-

دهد و ناچار کسی که از خود واقعی‌اش فاصله می‌گیرد، دچار تضاد درونی و تزلزل شخصیتی می‌شود. نویسنده با استفاده از این ویژگی سعی می‌کند جدال و چالش در داستان را تقویت و از این طریق مخاطب خود را درگیر ماجرا کند و به کشش و جذابیت داستان بیفزاید.

### ۱-۲-۲-۳ رفتارهای متضاد امیر:

امیر همواره درگیر عوالم و احساساتی متناقض است. کشمکش و تناقض درونی او در طول داستان ذهنیت خواننده را به چالش می‌کشد و استیصال و سرگردانی او در رفتارهای ضد و نقیضش مشاهده می‌شود. امیر خود اقرار می‌کند «موقع کتاب خواندن برای حسن بیشتر از آن موقعی خوشم می‌آمد که به کلمهٔ قلمبه‌ای برمی‌خوردم که او بلد نبود و من سواستفاده می‌کردم و دستش می‌انداختم ... اما همیشه بعد از این کار احساس گناه می‌کردم» (ص ۳۵) و یا تناقض رفتار امیر در عرض بیست و شش سال از زمانی که برای متهم کردن حسن به دزدی، پنهانی پول را زیر تشک او قرار می‌دهد تا وقتی که مخفیانه پول‌های مجاله شده را برای کمک مالی زیر تشک وحید برادر فرید (راننده‌ای که او را از پاکستان به افغانستان می‌برد) می‌گذارد (ص ۲۷۲)، توصیف حس دوگانهٔ بدذاتی و شرافتمندی اوست که پس از سالها در او به شکلی متفاوت بروز می‌کند. یکبار در اوج قهرمان بودن بیشترین احساس حقارت را در خود احساس می‌کند: درست زمانی که پنهانی شاهد صحنه تجاوز آصف به حسن است، به جای دخالت و حمایت از او بزدلانه مخفی می‌شود و اقرار می‌کند: «فرار کردم؛ چون بزدل بودم. از آصف و بلایی که سرم می‌آورد، می‌ترسیدم؛ از صدمه دیدن می‌ترسیدم» (ص ۹۰) و زمانی با یادآوری همه چیزهایی که بهترین دوستش برای او گذاشته و پای همه چیز او بوده، قهرمان قصه زندگی حسن می‌شود و پس از سالها برای نجات سهراب (پسر حسن)، برادرزاده‌اش، با آصف درگیر می‌شود؛ از او کتک می‌خورد؛ فک، دندانها و دنده‌هایش می‌شکند، فقط می‌خندد؛ به آرامش می‌رسد؛ حالش جا می‌آید؛ با بدن خرد و خمیر شده می‌فهمد چقدر حس خوبی دارد؛ چون دیگر ترس در وجودش معنایی ندارد. بر احساس فروخوردهٔ سالیان گذشته غالب می‌آید. این اندازه تضاد و تنش درونی حاصل فرهنگ تحمیلی، تعصبات قومی و مذهبی حاکم در سرزمین مادریش است که بازندگی در کشوری آزاد به دور از فرهنگ تحمیلی از وجودش محو می‌شود و سعی می‌کند با فوران احساس بالاخره بر عقل عافیت طلب فایق آید.

### ۲-۲-۲-۳ اطاعت و عصیان‌گری حسن

حسن در طول داستان شخصیتی مطیع و سرسپرده است؛ تضاد رفتاری ندارد؛ همیشه در خود واقعی‌اش ثابت قدم است؛ برای امیر هر کاری انجام می‌دهد؛ همیشه در مقابل دیگران حامی اوست. اما با همه سرسپردگی در حمایت از امیر گاه عصیان‌گری نیز می‌کند؛ چون امیر مثل او شجاع نیست. برای همین یک‌بار شجاعانه با تیر و کمان در دست از امیر مقابل آصف دفاع می‌کند، می‌گوید «لطفاً از اینجا بروید آقا...» (ص ۴۹). اگرچه با احترام می‌گوید؛ اما عکس‌العمل قاطعانه او در این رویارویی باعث می‌شود آصف کنار بکشد. حسن عاشق امیر است برای او هر کاری می‌کند؛ در یکسالگی اولین حرفی که یاد گرفت «امیر» بود؛ حتی زمانی که امیر به او تهمت دزدی زد، تهمت را پذیرفت و به کار نکرده اقرار کرد؛ شاید عشق به امیر باعث این تناقض رفتاری شد و با همه عشقی که به او و پدرش داشت تصمیم به ترک خانه گرفت و با پدرخوانده‌اش علی به بامیان رفت. این عکس‌العمل - های ضد و نقیض نتیجه درد و رنجی است که جامعه قشری‌نگر افغان به امثال او تحمیل کرده است.

### ۳-۲-۲-۳ رفتارهای متضاد پدر امیر

پدر امیر در میان مردم شخصیتی قهرمان‌گونه دارد؛ اما نویسنده با افشای راز زندگی او به شخصیت متزلزل سیاه و سفید او اشاره می‌کند. بعد از مرگ همسرش، سوفیا، در رابطه نامشروعش با صنوبر حسن متولد می‌شود؛ رابطه‌ای که هرگز آشکار نمی‌شود؛ چون پدر اسباب ازدواج علی و صنوبر را فراهم می‌کند تا تولد حسن در سایه این ازدواج ساختگی موجه شود. اما صنوبر بعد از مدتی آنها را ترک می‌کند و حسن به کمک علی زیر الطاف بی‌شمار پدر واقعی خود بزرگ می‌شود؛ «همان دایه‌ای را که به امیر شیر داده بود، برای خشک و تر کردن حسن هم می‌گیرد» (ص ۱۴). ولی پدر امیر به رابطه پدر و فرزندی هرگز اقرار نمی‌کند. این واقعه او را از اوچ به قهقرا سوق می‌دهد و باعث عدم ثبات شخصیتی او می‌شود؛ اما در مقابل این ضعف و بزدلی در افشای فرزند نامشروع، آنگاه که سرباز روسی هزینه عبورشان از مرز را در تعرض به زنی افغان که همسرشان است، می‌بیند، تا پای جان ایستادگی و شهادت به خرج می‌دهد؛ به طوری که امیر به وجود پدر افتخار می‌کند. این میزان تعارض نشان از تلاطم درونی و تزلزل در شخصیت اوست. منشأ این تقابل و رفتارهای ضد و نقیض ریشه در خشونت، تعصب و اعمال قدرت گروه برتر یعنی پشتون‌ها دارد. رحمان این تقابل درون پدر امیر را که ناشی از بار گناهی بود که سالها بر دوش کشیده؛ یعنی داشتن فرزند نامشروع (حسن) با رفتار او در ساختن پرورشگاه، کمک به فقرا، دستگیری از دوستان گرفتار ترسیم می‌کند و به عقیده او

رستگاری واقعی یعنی این که گناهی به نیکی ختم شود. پدر امیر با این کار سعی کرد ندامت از گناه، به انجام کار نیک در او منجر شود (ص ۳۳۸). در واقع این تقابل از او انسان بهتر و شایسته تری ساخت.

### ۳. نتیجه گیری

در یافتیم که محور روایت خالد حسینی در رمان *بادبادک‌باز* بر تقابل‌های دوگانه است. برخی از این تقابل‌ها به صورت ملموس و آشکار در ساختار اجتماعی و نظام عقیدتی و فکری افغانستان وجود دارد که مولف سعی می‌کند با تاکید بر آنها مخاطب جهانی خود را به شناخت و درک درستی از ساختار اجتماعی افغانستان برساند؛ تقابل‌های قومی-مذهبی، تقابل در طبقات اجتماعی، تقابل اندیشه-ها و توجه به موقعیت‌های مکانی و زمانی دوگانه به عنوان لایه‌های آشکار جامعه افغانستان بررسی شد. از سوی دیگر شخصیت‌های منتخب نویسنده براساس تقابل‌های دوگانه دسته‌بندی شده‌اند. با نفوذ در لایه‌های پنهان داستان تضاد فکری و رفتاری شخصیت‌ها و همچنین تزلزل روحی و روانی اشخاص داستان شناسایی شد. در واقع حسینی بیان می‌کند که اساساً جامعه دوگانه منشا بروز و ظهور شخصیت‌های دوگانه و متزلزل خواهد بود و اشخاص داستان که محکوم به حضور در چنین اجتماعی هستند، شخصیت‌هایی زورگو و سرسپرده، ظالم و مظلوم، شجاع و بزدل، صادق و دروغگو و ریاکار که دارای روانی متزلزل و رفتاری نابهنجاراند.

هدف نویسنده از **محوری بودن** تقابل‌های دوگانه و توجه او به نابرابری‌های موجود در داستان، **بیانگر** تعصب مذهبی، قومی و نهادینه شدن اختلاف طبقاتی و غلبه اندیشه یکسونگر گروه حاکم بر جامعه است و **مولف تنها در سایه تقابل‌های دوگانه می‌تواند آن را برای مخاطب تبیین کند.** از طرفی این ساختار نهادینه که بر روح و روان نویسنده تحمیل شده، از طریق لایه‌های پنهان زبان، در بیان هنرمندانه او به ساحت‌های مختلفی از تقابل‌ها در سخنش معنا می‌یابد. به همین دلیل نویسنده با تمرد به اندیشه برتری مذهبی و قومی که در تاریخ اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی کشورش، بسیار ریشه‌دار است، اشاره می‌کند؛ گویی می‌خواهد این اندازه تعصبات قومی و مذهبی را در بوته نقد قرار دهد.

**یکی دیگر از دلایل محوری بودن تقابل‌های دوگانه را باید در دو بخش مجزای زندگی او در دو محیط اجتماعی و فرهنگی کاملاً متفاوت جستجو کرد.** وجود تفاوت‌های فرهنگی دو اجتماع افغانستان و امریکا و ساختار متفاوت کشوری پیشرفته در برابر کشور سنتی و عقب‌مانده که تعصبات قومی و مذهبی در ساختار آن ریشه استواری دارد، از عللی است که نویسنده با مقایسه آن، رمان خود را بر مجموعه‌ای از تضادها و تقابل‌ها بنیان نهاده است تا این ساختار اجتماعی نابرابر جهانی را برجسته



و قضاوت آن را به خوانندگان واگذار کند و با برجسته کردن آن، افکار نژادپرستانه حاکم در جامعه افغانستان را نشان داده و غیرمستقیم آن را مورد انتقاد قرار دهد.

نکته اساسی این است که در این داستان وجود تقابل نژادی، مذهبی و مکانی که از نمونه تقابل‌های آشکار در جامعه افغانستان است، موجب ظهور و بروز تقابل‌های پنهانی از جمله تقابل شخصیت‌ها و تزلزل درونی اشخاص داستان شده است؛ به طوری که هریک از کارکترهای اصلی و فرعی این داستان در مقابله با دیگری به صورت شخصیتی خاص و متفاوت شکل گرفته‌اند. امیر در مقابل حسن و آقاصاحب در برابر علی؛ سوفیا (مادر امیر)، با صنوبر (مادر حسن). آصف هم در تقابل با امیر و حسن ایفای نقش می‌کند. در واقع رویارویی دو اندیشه و دو باور در لایه‌های پنهانی این اشخاص که در رفتار و اعمالشان بروز می‌کند، مقابل هم قرار گرفته‌اند.

از طرفی وجود تردیدها و دودلی‌ها در رفتار شخصیت‌های این داستان تنها در سایه تقابل درونی بازتولید می‌شود. نکته‌ای که نویسنده در بخش‌های مختلف این کتاب به خوبی از عهده آن برآمده است. وی تقابل و تزلزل درونی را که عامل بازدارنده از بیان احساس واقعی است، ناشی از تعصب مذهبی و حاکم در ریشه فرهنگی می‌داند؛ در واقع اعتقادات و باورهای محدودکننده به کارکترهای این داستان اجازه نمی‌دهد تا خود واقعی را بروز دهند. نژادپرستی و باورهای خشک مذهبی گاه آدم‌های شجاع، راستگو و صادق را بزدل، دروغگو و ریاکار جلوه می‌دهد و کسی که از خود واقعی‌اش فاصله می‌گیرد، دچار تضاد درونی و تزلزل شخصیتی می‌شود.

تزلزل و تقابل درونی در شخصیت‌های این داستان به رویارویی عقل و عاطفه منجر شده است؛ به گونه‌ای که در موارد بسیار احساس و عاطفه، فدای عقل مصلحت‌بین شده است. در یک کلام ساختار بادبادک‌باز سرشار از تقابل‌ها و تضادهای ژرف‌ساختی و روساختی است و بزرگترین آنها تقابل بین عقل و احساس است که سراسر این داستان را به تراژدی نزدیک می‌کند. بادبادک‌باز داستان زندگی است با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، رنج‌ها و شادی‌ها؛ بازتابی تمام و کمال از انسان؛ انسانی نه کاملاً سفید و نه مطلقاً سیاه؛ بلکه آمیزه‌ای از این دو موجودی ابلق و عجین با نیک و بد. خالد حسینی به خوبی توانسته است با استفاده از تقابل‌ها بر کشش، جذابیت و تاثیرگذاری این رمان بیفزاید.

## منابع و مآخذ

احمدی، بابک (۱۳۷۸) ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز.

- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. چاپ اول. اصفهان: فردا
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) ساختارگرایی در ادبیات، چاپ دوم، تهران: آگه.
- بارت، رولان (۱۳۷۰) عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران: الهدی.
- برتنس، هانس (۱۳۸۴) مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات نقش جهان.
- تودروف، تزوتان (۱۳۷۹) بوتیکای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- حسینی، خالد (۱۳۷۹)، بادبادک باز، ترجمه مهدی غبرائی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حسینی، خالد (۱۳۸۴) بادبادک باز، ترجمه زیبا گنجی و پریسا سلیمان‌زاده، تهران: مروارید.
- حیاتی، زهرا (۱۳۹۷) تحلیل تقابل‌های بنیادین متن در گفتمان ادبی و سینمایی: مطالعه موردی داستان آشغال‌دونی و فیلم اقتباسی «دایره مینا»، فصلنامه متن پژوهی ادبی، پیاپی ۷۵، صص ۸۵-۱۰۴.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۸) «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه». ادب فارسی دانشگاه تهران: دوره اول، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۳۵.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲) نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: قصه.
- شاهرودی، محمود و خلیلی جهانتیغ، مریم و شیرخوانی، احمد (۱۴۰۱)، «نقد دو رمان بادبادک باز خالد حسینی و تماماً مخصوص عباس معروفی براساس نظریه ادبیات مهاجرت سورن فرانک»، دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، دوره ۷۵، شماره ۲۴۶، صص ۲۳۶-۲۶۲.
- عزیزی‌فر، امیرعباس؛ نجفوند دریکوند، فیروز و تورج زینی‌وند (۱۴۰۱). «سیمای فرهنگی و ادبی ایران در آثار خالد حسینی»، پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۴۰، صص ۱۴۱-۱۶۸.
- کلیگر، مری (۱۳۹۴) درسنامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه جلال سخنور، الاهی دهنوی، سعید سبزیانم تهران: اختران.
- لوکاچ، جرج (۱۳۸۰) نظریه رمان، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر قصه.
- محرمی، رامین و رقیه ممی‌زاده (۱۳۹۰) «تقابل نمادهای خیر و شر در دوره اساطیری شاهنامه»، متن پژوهی ادبی، شماره ۴۹، صص ۱۴۳-۱۲۷.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران: فکر روز.

موسوی، مهدی (۱۳۹۳) پایان نامه کارشناسی ارشد: روایت‌شناسی کلامی و منطق گفتگویی: مطالعه پیشرفت داستانی و بازنمایی سخن در "بادبادک باز" اثر خالد حسینی، دانشگاه شهید چمران اهواز - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۷). «صد سال داستان‌نویسی ایران». چاپ پنجم، تهران: چشمه.

نبی‌لو، علیرضا (بهار ۱۳۹۲). «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ». نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. دوره ۲۱. شماره ۷۴ (۱۹). صص ۶۹-۹۱.

نوروزی، زینب و اسلامی، علیرضا و جعفری، سیدعلیرضا (۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت در رمان بادبادک باز»، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۱۸، شماره ۶۰. صص: ۱۷۳-۱۴۵.

-[https://fa.wikipedia.org/wiki/Khaled\\_Hosseini](https://fa.wikipedia.org/wiki/Khaled_Hosseini)

## References

- Ahmadi, B (1۹۹۹) Structure and interpretation of the text, Tehran: Center Publishing. (In Persian)
- Azizi Far, A,A; Najfvand Derikvand, Firoz and Toraj Zinivand (۲۰۲۲). "Cultural and Literary Image of Iran in the Works of Khalid Hosseini" *Journal of Fiction Literature*, Volume 11, Number 3, Series 40, pp. 141-168. (In Persian)
- Barrett, R, (1۹۹۱) Elements of semiotics, translated by Majid Mohammadi, Tehran: Al-Hadi. (In Persian)
- Bashiriyeh, H, (1۹۹۵) Political Sociology, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Bertens, H, (2004) Basics of Literary Theory, translated by Mohammad Reza Abolqasmi, Tehran: Mahi. (In Persian)
- Hayati, Z, (2016) Analyzing the fundamental confrontations of the text in literary and cinematic discourse: a case study of Ashghaldoni's story and the adapted film "Dayereh Mina". (In Persian)
- Hosseini, K, (۲۰۰۰), The Kite Runner, translated by Mehdi Ghabrai, Tehran: Nilofer Publications. (In Persian)
- Hosseini, K, (2004) The Kite Runner, translated by Ziba Ganji and Parisa Suleimanzadeh, Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Kligz, M, (2014) Textbook of Contemporary Literary Theory, translated by Jalal Sokhanvar, Elahe Dehnavi, Saeed Sabzian, Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Lukacs, G, (2013) Theory of the novel, translated by Hasan Mortazavi, Tehran: Nashr e Qesseh. (In Persian)

- Meqdadi, B, (۱۹۹۹) Dictionary of terms of literary criticism (from Plato to the present age), Tehran: Fekr e Rooz. (In Persian)
- Mir Abedini, H. (۲۰۰۰). "One hundred years of Iran's story writing". Fifth edition, Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Moharrami, R, & Mamizadeh, R, (2012) "The Contrast of the Symbols of Good and Evil in the Mythological Period of the Shahnameh", *Literary Research Text*, No. 49, pp. 127-143. (In Persian)
- Mousavi, M, (2013) Master's Thesis: Verbal narratology and dialogic logic: study of story development and speech representation in "The Kite Runner" by Khaled Hosseini, *Shahid Chamran University of Ahvaz - Faculty of Literature and Humanities*. (In Persian)
- Nabilou, A, R, (Spring 2012). "Examination of double contrasts in Hafez's sonnets". *Persian language and literature journal of Kharazmi University*. Volume 21. Number 74(19). pp. 69-91. (In Persian)
- Norouzi, Z & eslam, A,R, & Jafari, S, A,R, (2013), "Sociological Analysis of Character in the Kite Runner Novel", *Literary Text Journal (Persian Language and Literature)*, Volume 18, Number 60. pp: 173-145. (In Persian)
- Okhovvat, A, (۱۹۹۲). Story grammar. First Edition. Isfahan: Tomorrow
- Poyandeh, Mohammad Jafar (۱۹۹۸), An Introduction to the Sociology of Literature, Collection of Articles, Tehran: Naqsh Jahan Publications. (In Persian)
- Rezvanian, Q, (2008) "Reading Golestan Saadi based on the theory of dual oppositions". *Persian literature of Tehran University: first course*, number 2, pp. 123-135. (In Persian)
- Scholes, R, (۲۰۰۴) Structuralism in Literature, second edition, Tehran: Agah. (In Persian)
- Shahroudi, M & Khalili Jahantigh, M & Shirkhani, A, (۲۰۲۲), "Criticism of the two novels The Kite Runner by Khalid Hosseini and All-Special by Abbas Maroufi based on Soren Frank's Theory of Migration Literature", *two chapters of Persian Language and Literature Journal*, Volume 75, Number 246, pp. 262-236. (In Persian)
- Sojodi, F, (2012) Applied Semiotics, Tehran: Qesseh. (In Persian)
- Todrov, T, (۲۰۰۰) Structuralist boutiques, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah. (In Persian)